

## تحلیل جامعه‌شناختی عوامل فرهنگی خشونت‌های خانگی علیه زنان در شهر کابل

خیبر حنیفی<sup>۱\*</sup>، امان‌الله فصیحی<sup>۲</sup>، نورالدین علوی<sup>۳</sup>

۱- دانش آموخته ماستری جامعه‌شناسی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان (نویسنده مسئول)

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

۳- عضو هیئت علمی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

### چکیده

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات همبستگی است، که هدف اساسی بررسی روابط میان عوامل فرهنگی و خشونت خانگی در شهر کابل می‌باشد. در این تحقیق زنانی که توانایی خواندن را داشتند و زنانی که توانای خواندن را نداشتند هر دو مورد نظر گرفته شده که ۳۵۰ پرسشنامه در پنج ساحه‌ی مرکز، شرق، غرب، شمال و جنوب توزیع گردید که ۳۲۱ پرسشنامه دوباره جمع‌آوری شد و ۲۹ پرسشنامه مفقود گردید. بعد از جمع‌آوری ارقام و داده‌های بدست آمده توسط آمار توصیفی و آمار استنباطی (ضریب همبستگی، تحلیل واریانس، آزمون مقایسه میانگین‌ها و آزمون اسپیرمن) مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفت. همچنین کلیه عملیات اجرایی پردازش داده‌ها با استفاده از بسته نرم‌افزاری SPSS با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن صورت گرفته است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که میان عوامل فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد. فرضیاتی که مورد تحلیل قرار گرفت: میان باورهای فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد. هنجارهای فرهنگی نسبت به باورهای فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی دارای تاثیرگذاری بیشتر است. اگر به ترتیب از لحاظ تاثیرگذاری درجه‌بندی نماییم، هنجارهای فرهنگی در درجه اول و ارزش‌های فرهنگی در درجه دوم و باورهای فرهنگی در درجه سوم قرار می‌گیرد که نشان‌دهنده رابطه معنی‌دار می‌باشد. شاخص‌های بعد هنجار که بیشترین تاثیرات و رابطه قوی را دارند، عبارتند از: بد دادن زنان، تبادل زنان با اجناس و اموال، گرفتن شیربها یا طویانه و ازدواج اجباری، که بد دادن بیشترین تاثیرات و قوی‌ترین رابطه را دارد.

**واژه‌های کلیدی:** خشونت خانگی، فرهنگ، خانواده، برتری جنسیتی، زن

### مقدمه

خشونت خانگی علیه زنان در تمام فرهنگ‌ها، نژادها از مسائل مهم و جدی در جوامع انسانی است. از گذشته تاکنون زن به عنوان جنس دوم شناخته شده است و موارد استبداد و ستم‌گیری در کشور ما رخ می‌دهد. با وجودی که در قوانین افغانستان خشونت علیه زنان جرم دانسته شده و بخاطر جلوگیری از خشونت علیه زنان ریاست ثارنوالی اختصاصی منع خشونت علیه زنان در تشکیل لوی ثارنوالی جمهوری اسلامی افغانستان فعالیت دارد، قانون منع خشونت علیه زنان به تصویب رسید که در سیستم قضایی افغانستان فعالاً تنفیذ است، به وجود آمدن حکومت جدید و جامعه جهانی در افغانستان تغییرات در زندگی اجتماعی زنان از قبیل آموزش، مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و مدنی به وجود آمده است، اما تمام زنان افغانستان از حقوق قانونی خود برخوردار نیستند. به ملحوظ اینکه حاکمیت فرهنگی هنوز هم در خانواده‌ها پا برجاست، که باعث خشونت علیه زنان می‌گردد. از قبیل لت و کوب، قتل، جنس دوم دانستن زن، به بد دادن، تجاوزهای جنسی، آزار و اذیت جنسی، ازدواج‌های زیر سن دختران، ازدواج‌های تحمیلی، فروختن دختران و معامله کردن‌شان با مواشی، تعدد زوجات، جلوگیری از ادامه تحصیل دختران و زنان، جلوگیری از فعالیت‌های بیرون از خانه، عدم مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و امور فرهنگی از جمله مواردی هستند که در تمام ولایت افغانستان و در نقاط مختلف ولایات افغانستان در حال وقوع است. کوچکترین عنصر جامعه خانواده می‌باشد که از ازدواج مرد و زن تشکیل می‌گردد. در جوامع سنتی خانواده نقش اساسی را در تصمیم‌گیری و زندگی کردن بازی می‌کند. زنان در جهان تقریباً نصف جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، بر این اساس ما نصف جمعیت جهان را از حقوق مسلم و انسانی‌اش محروم کردیم، البته امروز در جوامع غربی و کشورهای پیشرفته تا حدی این مسله حل گردیده است و زنان از حقوق انسانی و صلاحیت‌های خود برخوردار گردیده‌اند، اما نه بصورت کامل آن و در جوامع سنتی این مشکل یک مسئله جدی باقی مانده است. کشور ما نیز در امر خشونت خانگی مستثنی نیست، از همین رو ضرورت وجود دارد که تحقیقات فراوانی تحت نام عوامل فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان در شهر کابل صورت گیرد. خشونت یک پدیده اجتماعی است که ریشه در عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی دارد و دارای ابعاد و انواع متعدد و متکثر است، مانند خشونت کلامی، خشونت فیزیکی، خشونت روحی، خشونت اداری، خشونت خانگی.

مفهوم خشونت به معنی ناهموار، مقابل نرمی، درشت‌خویی و خشونت خانگی عبارت است از هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی یا روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰).

## تعریف مفاهیم

**فرهنگ:** واژه فرهنگ برای اولین بار در معنای کشت و زرع، پرستیدن و سکنی گزیدن در بریتانیا به کار می‌رفت. پس از آن از قرن ۱۶ الی ۱۹ برای تکامل ذهن بشر و رفتار وی از طریق آموزش بکار گرفته می‌شد. کم کم از این واژه برای بهبودی و اصلاح در کلیت جامعه و به عنوان نوعی معادل ارزشی برای تمدن استفاده شد (برند، ۹۶-۱۳۹۵). در واژه‌نامه عمید فرهنگ را به علم، دانش، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و آدبی یک قوم یا ملت و نیز به معنی کتاب لغت، کتابی که شامل لغات یک زبان و شرح آنها باشد، معنی کرده است (عمید، ۱۳۸۲). آنتونی گیدنز فرهنگ را چنین تعریف نموده است: فرهنگ عبارت است از ارزش‌های که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالاهای مادی که تولید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۶). یکی از تعریف‌های مهم فرهنگ، تعریف تایلر است. به نظر تایلر فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد عضو جامعه، از جمله خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد (گوهری پور، ۱۳۸۸).

**خشونت:** مفهوم خشونت در فرهنگ عمید به معنی درشت شدن، درشتی کردن، درشتی، ناهموار، مقابل نرمی، درشت‌خویی، تندخویی آمده است (عمید، ۱۳۸۲). خشونت، پرخاشگری را، از این منظر که در محدوده روابط متقابل اجتماعی تجلی و بروز می‌یابند، می‌توان پدیده‌های اجتماعی دانست. با این حال باید توجه داشت که علی‌رغم توجه وافر صاحب‌نظران در چند دهه گذشته به مفاهیم خشونت، پرخاش و پرخاشگری و کاربرد وافر آن در زمینه‌ها و محیط‌های اجتماعی است (رحمتی، ۱۳۸۱). در اصطلاح، خشونت به رفتاری اطلاق می‌شود که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح گرفته تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است (سروستانی، ۱۳۹۰). در تعریف دیگر آمده است که خشونت آنست که شخص بخواهد با زور و ارعاب و تهدید کسی را وادار کند که مطابق میل و خواست او عملی را انجام دهد و یا مطابق میل او فکر کند (محمدی، ۱۳۸۹). خشونت، در پیمان نامه رفع خشونت که در سال ۱۹۹۳م توسط مجتمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده است، چنین تعریف نموده است: خشونت علیه زنان شامل هر عمل قهر آمیزی است که بالفعل یا بالقوه منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی، و یا روانی زنان شود؛ یا هر نوع تهدید به اعمال رفتار خشونت‌آمیز و سلب اختیار و یا محرومیت اجباری از آزادی در زندگی عمومی و یا خصوصی می‌باشد (جولی، ۱۳۸۲).

**خشونت خانگی:** به عبارت امروزی این اندیشه که خشونت خانگی یک امر خصوصی، یک موضوع خانوادگی، یک انتخاب فردی و یا واقعییتی اجتناب ناپذیر است، مورد چالش قرار گرفته است. خشونت‌های خانگی علیه زنان از جمله مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به نوعی متاثر می‌سازد. اگر چه این خشونت در حریم خانواده رخ می‌دهد، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهد (دانشگاه پزشکی تبریز، پائیز ۱۳۹۵). واژه خشونت خانگی می‌تواند در برگیرنده تجربیات وسیعی باشد که عمدتاً در فضای خانه رخ می‌دهد و به نحوی خشونت‌آمیز تلقی می‌شود و خشونت خانگی به نوعی به پرخاشگری اشاره دارد که در روابط زوجین رخ می‌دهد. خشونت خانگی گاهی اوقات تحت عنوان همسر آزاری، خشونت زناشویی، زن آزاری و نیز عبارات دیگر توصیف شده است (رادمهر، ۱۳۹۵). درصداين به تعريف سازمان ملل در سال ۱۹۹۳، خشونت خانگی عبارت است از هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی یا روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد. (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰).

**خانواده:** از دیدگاه جامعه‌شناسان، در همه فرهنگ‌ها، خانواده سازه بنیادین جامعه‌پذیری در دوران کودکی است. خانواده اولین نهادی است که اجتماعی شدن را به شخص آموزش می‌دهد (دسترنج، ۱۳۹۲). خانواده یک واحد اجتماعی است که زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنها تشکیل یافته است (رحمانی، ۱۳۸۳). ماده ۵۶ قانون مدنی در تعریف مفهوم فامیل و خانواده بر مفهوم عرفی آن در کشور صحه گذاشته و می‌گوید: « فامیل انسان متشکل از اقاربی است که توسط یک اصل مشترک باهم جمع شده باشد» (همان، ۱۳۸۳). در زبان فارسی خانواده به معنای دودمان، اهل و عیال خانه و اسباب خانه، خویشان، دولت و ثروت، مخصوصاً ثروت موروثی قابل حمل است (اعزازی، ۱۳۷۶). خانواده واحد اجتماعی است که براساس ازدواج پدید می‌آید (ساروخانی، ۱۳۷۹). خانواده از گروهی از اشخاص تشکیل می‌شود که روابطشان با یکدیگر بر پایه خویشاوندی هم‌خونی استوار است (نجفی، ۱۳۸۳). خانواده عنصر اساسی جامعه است که می‌تواند، جامعه را به بطرف جامعه سالم و غیر سالم سوق دهد. خانواده اساسی ترین محل تربیه و اجتماعی شدن اطفال است که اطفال در حال آموختن می‌باشد، الگوی های اجتماعی شدن شان از خانواده سرچشمه می‌گیرد. خانواده که توام با خشونت باشد در واقعی اساس جامعه را به خشونت درصداين نهاديم. کارکرد خانواده در صورت موجودیت خشونت و نابسامانی و آشفتگی نمی‌تواند که بصورت درست آن انجام دهد و خشونت بسلامتی و امنیت خانواده و اعضای آن تهدید شدید است.

### پیشنه تحقیق

در زمینه عوامل فرهنگی خشونت خانگی علیه زنان در شهر کابل تاکنون تحقیق صورت نگرفته، اما گزارشاتی در زمینه خشونت علیه زنان در افغانستان و تحقیقاتی در مورد خشونت علیه زنان در افغانستان وجود دارد.

آموزگار (۱۳۹۵)، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان: تحت عنوان «نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان (در روشنایی قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال)» در رابطه به آشنایی مختصر با مفاهیم و مصادیق خشونت علیه زنان می‌باشد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در ماه حمل الی عقرب (۱۳۹۵) گزارشی را با عنوان عوامل، زمینه‌ها و وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان انجام داده است و نتایج زیر را بدست آورده است: خشونت علیه زنان نسبت به سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است؛ و در ضمن نتایج این گزارش نشان می‌دهد که نه تنها محیط بیرون از قبیل کوچه و سرک، بازار و محیط کار برای زنان نا امن است، بلکه زنان در خانواده نیز مصون نیستند و بیش از ۹۰ درصد از خشونت علیه زنان توسط اعضای خانواده زنان صورت می‌گیرد. نتایج این گزارش، شوهر را نسبت به زن خشن‌ترین فرد نشان می‌دهد.

فرید شهلا (۱۳۸۶)، رساله‌ای را تحت عنوان خشونت علیه زنان نگاشته که خشونت علیه زنان را از دریچه مفهومی به بحث گرفته و راه‌های کاهش خشونت را پیشنهاد نموده است.

منیر، بادغیسی، صالحی و کاوه (۱۳۸۸)، کتابی را تحت عنوان خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله آن به نشر سپرده که عمدتاً صبغه نظری، اجتماعی دارد، محصول مقالاتی است که توسط جمعی از فرهیختگان و اندیشمندان این آب و خاک، در سمپوزیم ملی «راه‌های برون رفت از خشونت خانوادگی» ارائه گردید.

توانمندسازی اقتصادی زنان افغانستان در ۲۰۰۲ الی ۲۰۱۲ به همکاری سازمان ملل، گزارشی را با عنوان جمع‌آوری معلومات، تحلیل و بررسی وضعیت؛ تهیه کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که خلاءهای عمیق از نظر جنسیت در سطح پالیسی‌ها و استراتژی‌های دولت وجود دارند.

کمیسیون حقوق بشر افغانستان (۲۰۱۴)، گزارشی تحت عنوان خشونت علیه زنان در افغانستان منتشر نموده است که در جریان سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۴۸۷۳ مورد خشونت علیه زنان در مراجعه ۲۰۲۶ شاکی خشونت علیه زنان در دفاتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به ثبت رسیده است.

نوری، ثناگو، جویباری، عظیمی (۱۳۹۵)، تحقیقی در رابطه با بررسی میزان انواع خشونت خانگی و عوامل مرتبط به آن در مادران باردار منطقه کلاله صورت داده‌اند. یافته‌های این تحقیق در رابطه موضوع

چنین است که ۳۱۲ نفر یعنی ۸۴/۷۸ درصد از مادران باردار و ۷۸ نفر یعنی ۲۱/۲۰ درصد از زنان از خشونت جسمی و ۵۳ نفر یعنی ۱۴/۴۰ درصد از خشونت جنسی شکایت داشتند. همچنین با افزایش تحصیلات خشونت علیه مادران کاهش پیدا کرد.

اسفند آباد و امامی پور (۱۳۸۲)، در تحقیقی تحت عنوان «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل موثر بر آن»، در رابطه با میزان همسرآزاری تحقیق نموده‌اند. در این پژوهش در مورد مشخصات عمومی همسرآزاری نشان داده شده است که از مشخصات عمومی همسرآزاری، پنهان بودن آن از انظار است، بطوری که اغلب زنان ایران آزار همسرانشان را تحمل می‌کنند.

سالاری فر (۱۳۸۸)، در پژوهشی تحت عنوان «تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی»، به بررسی علل و زمینه‌های خشونت خانگی علیه زنان پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که علل خشونت در سه دسته فردی، تعامل بین فردی و اجتماعی محدود می‌شود.

عباسی (۱۳۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان «فراتحلیل و تبارشناسی خشونت علیه زنان» به فراتحلیل و تبارشناسی خشونت علیه زنان پرداخته است. خشونت بر علیه زنان در ابعاد خانگی و اجتماعی آن چه در جوامع توسعه یافته و چه در جوامع در حال توسعه همواره به عنوان یک دغدغه و آسیب مطرح بوده است.

### مبانی نظری

تئوری زیست‌شناسی اجتماعی: دیدگاه دیگری که در مجموعه تئوری‌های مربوط به رهیافت زیست‌شناختی جای می‌گیرد، دیدگاه زیست‌شناسان اجتماعی است. زیست‌شناسان اجتماعی با الهام از بحث‌های زیست‌تکاملی بر این باورند رفتارهایی که به افراد کمک می‌کند تا ژن‌های خود را به نسل‌های بعدی منتقل کنند، به تدریج در نوع انسانی رواج می‌یابند. از آنجاییکه پرخاشگری به بسیاری از افراد مذکر در حداقل بین مردان - کمک می‌کند. افزون بر این، زیست‌شناسان اجتماعی معتقدند به دلیل اینکه انسان در بستر انتخاب طبیعی تکامل می‌یابد، تمایلات نیرومند معطوف به رفتار پرخاش‌جویانه وی در این بستر قابل شناخت است (رحمتی، ۱۳۸۱).

رهیافت زیست‌شناختی: کهن‌ترین و شناخته‌شده‌ترین تبیین در مورد پرخاشگری و خشونت انسان معطوف به این نگرش است که انسان به دلیل طبیعت زیستی‌اش تا حدودی برای ارتکاب خشونت «برنامه‌ریزی» شده است. به زعم پیروان این دیدگاه بدبینانه، انسان به صورت فطری برای دست زدن به خشونت و پرخاشگری است که تنها هراس از تنبیه آن را مهار می‌سازد. رهیافت زیست‌شناختی در قالب چند تئوری

به تبیین منشا خشونت و پرخاشگری انسان پرداخته است که مطرح ترین آنها، موسوم به «تئوری رفتار غریزی» است (رحمتی، ۱۳۸۱).

**نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی:** دوبرار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل می‌گیرد، مشروط بر اینکه دختران از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها و سختگیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شدند که برادرانشان تربیت می‌شوند (بستان، ۱۳۸۲).

**نظریه یادگیری اجتماعی:** از این دیدگاه «بندورا» رفتار از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده یا دیگران) و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فرا گرفته می‌شود. اگر ارائه این رفتار در محیطی باعث برطرف کردن نیاز برای رسیدن به هدفی گردد احتمال بروز آن حتی بدون وجود پاداش هم زیاد خواهد بود بخصوص اگر این رفتار را الگویی ارائه دهد که برای مشاهده‌گر ارزش و اهمیت داشته، و پایگاه بالایی نیز داشته باشد. اشتراوس و همکاران مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده‌اند:

الف - یادگیری این موضوع که افرادی که یکدیگر را دوست دارند به هم رفتار خشونت‌آمیز نیز دارند. ب - نبود منع اخلاقی در مورد خشونت.

ج - مجاز بودن خشونت در صورت نبود راه حل دیگری (شکرپیگی و مستمع، ۱۳۹۳).

**نظریه مبادله:** اساس این نظریه بر این است که در روابط میان افراد هر فردی می‌کوشد سود خود را به حد اکثر و هزینه‌هایش را به حد اقل برساند. در نتیجه تنها زمانی که برای افراد دخیل در یک رابطه هزینه و سود در سطح متعادلی باشد رابطه میان افراد پابرجا می‌ماند. گلز<sup>۱</sup> خشونت را از نظر این دیدگاه بدین شکل توصیف می‌کند: از این منظر در یک رابطه خشونت‌آمیز زن و شوهر نسبت سود و هزینه به شکل زیر است: شوهری زن خود را کتک می‌زند و از دید او این رفتار به حق است، زیرا از آن جاییکه زن رفتاری مطابق میل او ندارد رابطه هزینه و سود نامناسب است و تعارض به وجود آمده، برای خاتمه بخشیدن به این وضعیت شوهر سعی می‌کند از طریق پیش گرفتن رفتار خشونت‌آمیز مجدداً تعادلی در خانواده برقرار کند (همان، ۱۳۹۳).

**نظریه کارکردگرایی:** بر خلاف نگرش فمینیست‌ها، نظریه کارکردگرایان در مورد خشونت خانوادگی توجیه‌کننده خشونت است. آنها خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند که در آن افرادی با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت مدت طولانی در ارتباط نزدیک بایکدیگر قرار دارند. برخلاف سایر گروه‌ها، در این گروه

سلسله مراتب بر اساس تخصص، صلاحیت و لیاقت صورت نمی‌گیرد، بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی و وجود علایق متفاوت در این گروه ناهمگون، سبب به وجود آمدن تضادهای آشکار و یا پنهان می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰).

### چارچوب نظری

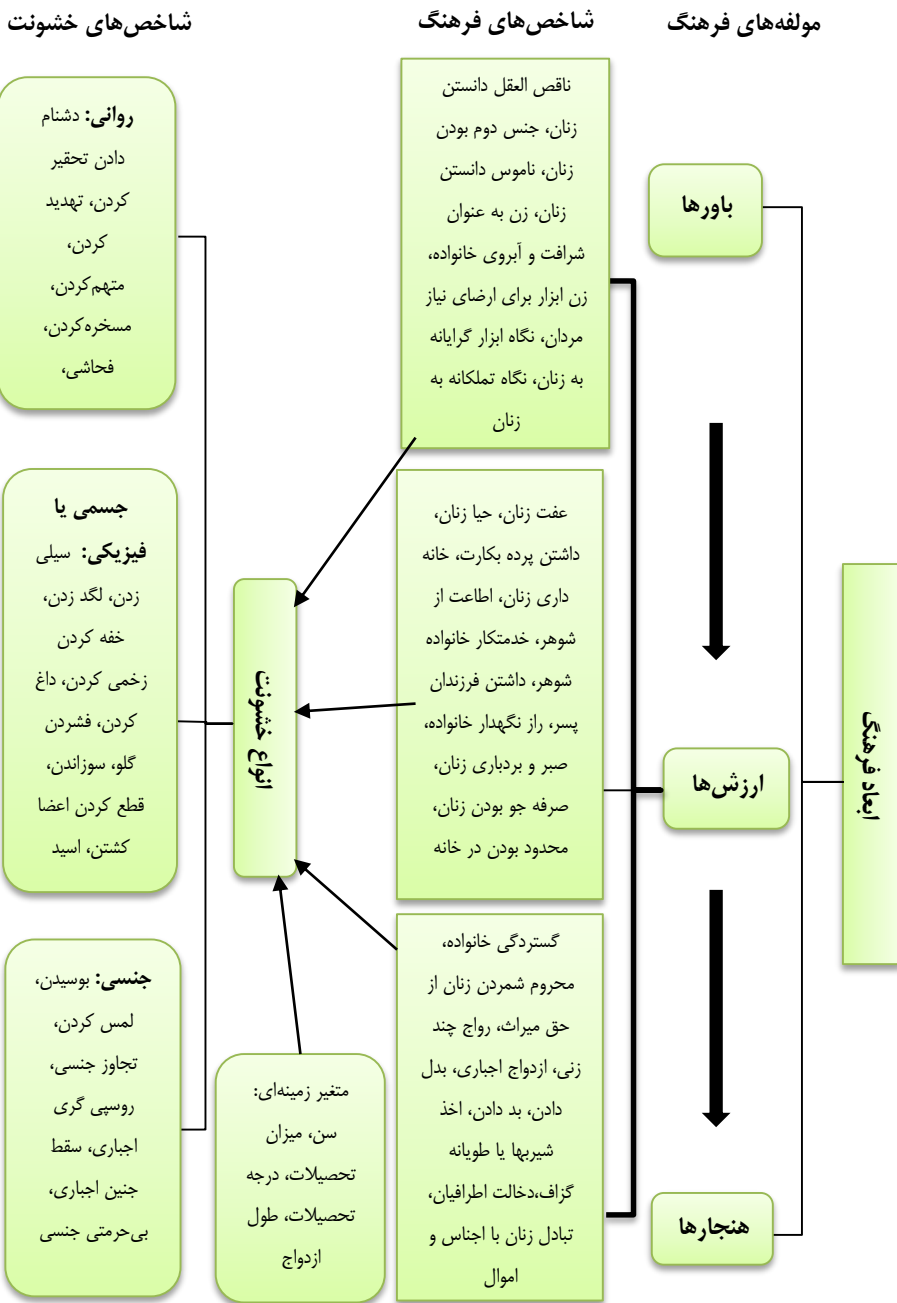
در پژوهش حاضر از نظریه خشونت نمادین بوردیو<sup>۱</sup> استفاده شده است. او در باره بسیاری از پدیده‌های اجتماعی پژوهش نمود و مفاهیمی چون عادت واره، سرمایه، میدان، سرمایه فرهنگی، خشونت نمادین و غیره را در علوم اجتماعی از خود به یادگار گذاشت. از آنجاییکه نظریه خشونت نمادین بوردیو تبیینی مناسب جهت مطالعه کنش اجتماعی افراد (خشونت خانگی علیه زنان) در اختیار محققین قرار می‌دهد، در این تحقیق نیز استفاده گردیده است. در واقع «خشونت نمادین»، نوعی از خشونت است که با همدستی ضمنی کسانی که این خشونت بر آنها اعمال می‌شود و نیز کسانی که آن را اعمال می‌کنند، انجام می‌شود؛ زیرا هر دو گروه، نسبت به اعمال آن، آگاهی ندارند. در آغاز، این نکته را یادآوری می‌کنیم که بوردیو در همه نظریه‌های جامعه‌شناختی و کارهای پژوهشی خود می‌کوشد مکانیسم‌ها و شیوه‌های تولید و باز تولید نابرابری و سلسله مراتب اجتماعی و نیز چیرگی نهفته در روابط اجتماعی انسان‌ها را رمزگشایی و افشا کند و راه‌هایی را برنماید. «خشونت نمادین» در اصل، نزاع قدرت بین گروه‌های مختلف اجتماعی بوده که فرجام آن چیرگی یک گروه اجتماعی بر گروه‌های دیگر است. اما گروه چیره‌گر زیرکانه نزاع قدرت را که به چیرگی اجتماعی آنان انجامیده کتمان می‌کند و با دگردیسی و استحاله معنایی آن، چیرگی خود بر دیگر گروه‌های اجتماعی را طبیعی، مشروع و ضروری جلوه می‌دهد. به سخن دیگر چیره‌گرایان این توانایی را دارند که با بهره‌مندی از قدرت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود و با به کار بستن راهبردها و شگردهای مختلف و پیچیده، نگرش‌ها، اندیشه‌ها، باورها، معیارها، رفتارها، انتخاب‌ها و سلیقه‌های خود را طبیعی، مشروع و جهان شمول جلوه داده و آنها را بر طبقات فرودست اجتماعی تحمیل کنند. نکته اصلی در نظریه بوردیو اینست که «خشونت نمادین» و انتخاب سرخودانه و خودکامانه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی چیره‌گران با رضایت، همدستی و همکاران فعالانه چیره‌شدگان انجام می‌گیرد. چیره‌شدگان خواه نخواه جهان‌بینی، کردار و رفتار چیره‌گران را از آن خود می‌کنند و استیلای آنان را بر خود طبیعی، ضروری و نا تاریخی می‌انگارند، زیرا آنان شیوه‌های اندیشه و ابزارهای نظری دیگری جز آنچه چیره‌گران همواره در درازنای تاریخ تولید و بازتولید کرده و می‌کنند در

1. Pierre Bourdieu



اختیار ندارند تا بتوانند «گفتمان چیره» پراکنده در فضای اجتماعی را با رهیافت‌های نوین و مستقل به تیغ نقد بسپارند. همچنین، این نوع از خشونت، به گفته بوردیو «در تن چیره‌شدگان به شکل چارچوب‌های ادراکی و تمایلات ثبت و ماندگار می‌شود». باری «خشونت نمادین» خشونت نرمی است که باورهای دیرپای عرفی می‌آفریند و فرودستان اجتماعی را به سر سپاری مداوم خو می‌دهد. ناگفته پیداست که چیره‌گران تنها بهره‌وران «خشونت نمادین» هستند (بوردیو، ۱۳۹۰). در اینجا بوردیو روابط بین جنس زن و مرد را تبیین می‌کند و می‌گوید که استیلای مردانه به مثابه یک ساختار نیرومند عمل می‌کند. نابرابری جنسیتی محصول زورگویی نیست بلکه محصول چارچوب‌های کنشگران اجتماعی است که به عادت واره تبدیل گردیده و در بستر فرهنگ اعمال می‌گردد. در واقع خشونت خانگی پذیرفته شده از طرف زنان، می‌توان که ناقص‌العقل دانستن زنان را مثال آورد. در فرایند تاریخی این موضوع به عادت واره به زنان تبدیل گردیده است که علیه زنان استفاده می‌گردد و یا جنس دوم دانستن، و دیگر موارد به عادت واره تبدیل گردیده و طبیعی انگاشته شده بر زنان اعمال می‌گردد. چنانچه بوردیو می‌گوید: «چیره‌گرایان این توانائی را دارند که به بهره‌مندی از قدرت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود و بکار بست راهبردها و شگردها مختلف و پیچیده، نگرش‌ها، اندیشه‌ها، معیارها، رفتارها، انتخاب‌ها و سلیقه‌های خود را طبیعی، مشروع و جهان شمول جلوه داده و آنها را بر طبقات فرودست اجتماعی تحمیل کند». چنانچه که مردان این را بصورت گسترده بر زنان اعمال می‌کند و پیش‌توانه فرهنگی و مذهبی را نیز استدلال می‌کند و دارند؛ مانند چند همسری که طبیعی دانسته و یک ضرورت بشری در جامعه می‌دانند و دلایل فرهنگی و مذهبی ارایه می‌دهند و یا اینکه شوهر نسبت به زن برتری دارد و بخشیدن زن در رضایت مرد از زن نهفته است و مرد خانه رئیس خانواده است که می‌تواند اعمال قدرت به دلیل وجیهه مذهبی برایش تفویض گردیده نماید.

### مدل تحلیل تحقیق



## روش تحقیق

روشی که در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌های مورد استفاده قرار گرفته، روش پیمایشی از نوعی مقطعی می‌باشد. برای گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. پرسشنامه برای اینکه از اعتبار کافی برخوردار باشد و همچنین برای اجتناب از بروز مشکل در تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت سوالات بسته پاسخ طرح شده، در ضمن پرسشنامه‌ها به صورت مصاحبه‌ای پرس شده، به دلیل اینکه تعداد زیادی از جامعه آماری فاقد خواندن و نوشتن هستند، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و آمار استنباطی (ضریب همبستگی، تحلیل واریانس، آزمون مقایسه میانگین‌ها، و آزمون‌های آماري) استفاده شده است. همچنین کلیه عملیات اجرایی پردازش داده‌ها با استفاده از بسته نرم افزار SPSS صورت گرفته. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان متاهل بین ۱۵-۶۰ سال؛ ساکن در شهر کابل می‌باشند، که مورد خشونت خانگی قرار گرفته و واحد تحلیل نیز هر یک از این زنان می‌باشند. در این تحقیق برای مشخص کردن حجم نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده است. در روش نمونه‌گیری، یک نمونه تصادفی از گروه‌ها یا خوشه‌هایی از افراد استفاده شده است یا به عبارت دیگر واحدهای نمونه‌گیری خوشه‌هایی هستند نظیر خانواده‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، دهکده‌ها و غیره. در اینجا فهرستی از خوشه‌ها تهیه کرده و به روش تصادفی از بین آنها نمونه انتخاب شده، سپس افرادی را که در هر یک از خوشه‌ها قرار داده و مورد مطالعه گرفته است.

## یافته‌های تحقیق

### فرضیه اصلی تحقیق

به نظر می‌رسد بین وضعیت فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌داری وجود دارد. در جدول شماره (۱) جهت بررسی میزان تاثیرگذاری فرهنگ بر خشونت خانگی علیه زنان از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که بین فرهنگ با فروانی ۳۲۱ و خشونت خانگی نیز با فروانی ۳۲۱ تن دارای ضریب همبستگی ۰،۷۷۲ است، رابطه وجود دارد، به دلیل اینکه مقدار  $0,016 < sig =$  در این تحقیق کمتر از مقدار الفای تحقیق  $0,05 = \alpha$  است، رابطه معنی‌داری میان فرهنگ و خشونت خانگی وجود دارد. نسبت بلند بودن مقدار نسبی ضریب همبستگی، رابطه قوی بین فرهنگ و خشونت خانگی علیه زنان وجود دارد. می‌توان نتیجه گرفت که در سطح درجه اطمینان ۹۵٪ فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بین فرهنگ و خشونت خانگی رد می‌گردد و فرض یک مبنی بر وجود رابطه و یا اثرگذار بودن فرهنگ بر خشونت خانگی تائید می‌گردد. جهت مثبت ضریب همبستگی نشان‌دهنده

رابطه همسو است. یعنی به هر اندازه که افراد فرهنگی تر باشند، خشونت بیشتر را مرتکب می‌شوند، یا اینکه این رابطه نشان می‌دهد که با فرهنگی بودن و یا سنتی بودن بیشتر افراد در جامعه خشونت خانگی علیه زنان افزایش میابد. نقش فرهنگ بر خشونت خانگی بیشتر است، چون ضریب همبستگی بدست آمده رابطه قویتر را میان هر دو نشان می‌دهد. حالت سنتی بودن مردان در جامعه، باعث انواع خشونت می‌گردد که می‌توان در بخش جسمی، روانی یا جنسی مثال‌های متعدد را ارائه نمود. سنتی بودن مردان و باور به هنجارهای مردسالاری مثال خوب در ازدیات و افزایش خشونت خانگی علیه زنان است، که مرد به عنوان رئیس و صاحب صلاحیت همه جانبه خانم در خانواده اعمال قدرت را نسبت به خانمش و دیگر اعضای خانواده مخصوصاً زنان می‌کند.

جدول شماره (۱) فرضیه اصلی تحقیق

ارزش‌های فرهنگی	خشونت خانگی	همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته	
۰،۷۷۲	۱	ضریب همبستگی اسپیرمن	ارزش‌های فرهنگی
۰،۰۱۶		سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	
۱	۰،۷۷۲	ضریب همبستگی اسپیرمن	خشونت خانگی
	۰،۰۱۶	سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	

### فرضیات فرعی تحقیق

#### ۱- باورهای فرهنگی و خشونت خانگی

به نظر می‌رسد بین باورهای فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد. در جدول شماره (۲) جهت بررسی میزان تاثیرگذاری باور فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که میان باور فرهنگی با فراوانی ۳۲۱ و خشونت خانگی نیز با فراوانی ۳۲۱ تن دارای ضریب همبستگی ۰،۳۶ است، رابطه وجود دارد، به دلیل اینکه مقدار  $\text{sig} = ۰،۰۵$  در این تحقیق مساوی به مقدار آلفای تحقیق  $\alpha = ۰،۰۵$  است، رابطه معنی‌داری میان باور فرهنگی و خشونت خانگی وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی ۰،۳۶ میان باور فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان نشان‌دهنده رابطه متوسط است. می‌توان نتیجه گرفت که در سطح درجه اطمینان ۹۵٪ فرض صفر مبنی

بر عدم وجود رابطه بین باور فرهنگی و خشونت خانگی رد می‌گردد و فرض یک مبنی بر وجود رابطه و یا اثرگذار بودن باورهای فرهنگی بر خشونت خانگی تایید می‌گردد. جهت مثبت ضریب همبستگی نشان‌دهنده رابطه همسو است. یعنی به هر اندازه که افراد باور فرهنگی بیشتر داشته باشند، خشونت بیشتر را مرتکب می‌شوند، یا اینکه این رابطه نشان می‌دهد که با بیشتر شدن باورهای فرهنگی در جامعه، خشونت خانگی علیه زنان افزایش می‌یابد. نقش باور فرهنگی بر خشونت خانگی به حد متوسط است، چون ضریب همبستگی بدست آمده رابطه متوسط را میان هردو نشان می‌دهد. حالت سنتی بودن مردان و باورمند بودن به باورهای فرهنگی در جامعه باعث انواع خشونت می‌گردد، که می‌توان در بخش جسمی، روانی یا جنسی مثال‌های متعدد را ارائه نمود. سنتی بودن مردان و باورهای مردسالاری مثال خوب در ازدیاد و افزایش خشونت خانگی علیه زنان است، باورمند بودن مردان به اینکه زنان ناقص‌العقل هستند، جنس دوم دانستن، ابزاری برای ارضای مردان، نگاه تملکانه نسبت به زنان ... این همه باورها مولد خشونت‌های روانی و دیگر انواع خشونت‌ها علیه زنان است.

جدول شماره (۲) باورهای فرهنگی و خشونت خانگی

ارزش‌های فرهنگی	خشونت خانگی	همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته	
۰،۳۶	۱	ضریب همبستگی اسپیرمن	ارزش‌های فرهنگی
۰،۰۵		سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	
۱	۰،۳۶	ضریب همبستگی اسپیرمن	خشونت خانگی
	۰،۰۵	سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	

## ۲- ارزش‌های فرهنگی و خشونت خانگی

به نظر می‌رسد بین ارزش‌های فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد. چنانچه در جدول شماره (۳) مشاهده می‌گردد، بررسی میزان تاثیرگذاری ارزش‌های فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که میان باور فرهنگی با فراوانی ۳۲۱ و خشونت خانگی نیز با فراوانی ۳۲۱ فرد دارای ضریب همبستگی ۰،۸۴۱ است، رابطه وجود دارد، به دلیل اینکه مقدار  $\text{sig} = ۰،۰۱$  در این تحقیق کوچک از سطح معنی‌داری  $\text{sig} = ۰،۰۵$  و مساوی به

سطح معنی‌داری  $\text{sig} = ۰,۰۱$  است، این ضریب همبستگی در هر دو سطح دارای معنی‌داری است. رابطه معنی‌داری میان باور فرهنگی و خشونت خانگی وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی  $۰,۸۴۱$  میان ارزش‌های فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان نشان‌دهنده رابطه قوی است. می‌توان نتیجه گرفت که در سطح درجه اطمینان  $۹۹\%$  و  $۹۵\%$  فرض صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بین ارزش‌های فرهنگی و خشونت خانگی رد می‌گردد و فرض یک مبنی بر وجود رابطه و یا اثرگذار بودن ارزش‌های فرهنگی بر خشونت خانگی تایید می‌گردد. جهت مثبت ضریب همبستگی نشان‌دهنده رابطه همسو است. یعنی به هر اندازه که ارزش‌های فرهنگی بیشتر مورد توجه و پاس داری قرار گیرد به همان اندازه خشونت خانگی علیه زنان بیشتر می‌گردد. افراد بیشتر به ارزش‌های فرهنگی عمل کند، خشونت بیشتر را مرتکب می‌شوند، یا اینکه با ارزش دادن بیشتر ارزش‌های فرهنگی، خشونت بیشتر می‌گردد. نقش تاثیرگذاری ارزش‌های فرهنگی بر خشونت خانگی به بسیار قوی و شدید است، چون ضریب همبستگی بدست آمده رابطه قوی را میان هر دو نشان می‌دهد. حالت سنتی بودن مردان و باورمند بودن به ارزش‌های فرهنگی در جامعه باعث انواع خشونت می‌گردد که می‌توان در بخش جسمی، روانی یا جنسی مثال‌های متعدد را ارائه نمود. سنتی بودن مردان و باور داشتن به ارزش‌های فرهنگی باعث گردیده که خشونت خانگی بیشتر بر زنان صورت گیرد که می‌توان موارد را مانند پرده بکارت که یکی از ارزش‌های فرهنگی بصورت جدی مورد توجه خانواده‌ها و مردها قرار دارد و دیگر موارد نیز چون دانستن زنان مکلف به کارهای خانه، اطاعت از شوهران، نداشتن فرزند پسر...، این همه ارزش‌های فرهنگی مولد خشونت‌های روانی و دیگر انواع خشونت‌ها علیه زنان است.

جدول شماره (۳) ارزش‌های فرهنگی و خشونت خانگی

ارزش‌های فرهنگی	خشونت خانگی	همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته	
۰,۸۴۱	۱	ضریب همبستگی اسپیرمن	ارزش‌های فرهنگی
۰,۰۱		سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	
۱	۰,۸۴۱	ضریب همبستگی اسپیرمن	خشونت خانگی
	۰,۰۱	سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	

### ۳- هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی

به نظر می‌رسد بین هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد. در جدول شماره (۴) رابطه هنجارهای فرهنگی که فرضیه فرعی تحقیق است با خشونت خانگی سنجیده شده است. هنجارهای فرهنگی با فراوانی ۳۲۱ و همچنین خشونت خانگی با فراوانی ۳۲۱ تحت فرضیه مطرح شده تحقیق «به نظر می‌رسد بین هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد». با استفاده از آزمون اسپیرمن سنجیده شده است. این بررسی مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن ۰،۹۵۲ بدست آمده که دارای رابطه بسیار قویتر است، به دلیل اینکه عدد بدست آمده از این آزمون تقریباً نزدیک به یک است. به دلیل اینکه مقدار sig در این تحقیق ۰،۰۰۳ محاسبه شده است و این مقدار از سطح معنی‌داری ۰،۰۵ و هم از سطح معنی‌داری ۰،۰۱ کوچکتر است، لذا این ضریب همبستگی هم در سطح معنی‌داری ۰،۰۵ و هم در سطح معنی‌داری ۰،۰۱ دارای رابطه معنی‌دار است. می‌توان نتیجه گرفت که در سطح درجه اطمینان ۹۹٪ و ۹۵٪ فرض صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بین هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی رد می‌گردد و فرض یک مبنی بر وجود رابطه و یا اثرگذار بودن هنجارهای فرهنگی بر خشونت خانگی تأیید می‌گردد. جهت مثبت ضریب همبستگی نشان گر ارتباط همسو میان هردو متغیر است. یعنی اینکه به هر اندازه از هنجارهای فرهنگی پیروی صورت گیرد به همان اندازه خشونت خانگی علیه زنان بیشتر می‌گردد، یا اینکه به هر اندازه که تطبیقات هنجارهای فرهنگی بیشتر باشد، خشونت خانگی نیز افزایش می‌یابد. در خانواده‌هایی که هنجارهای فرهنگی حاکمیت داشته باشد، خشونت خانگی بصورت مختلف بر زنان اعمال می‌گردد، که می‌توان بطور مثال از اردواج‌ها اجباری، بد دادن دختران بخاطر حل منازع فیما بین، گرفتن شیربها و یا طویانه، دخالت اطرافیان در زندگی زن و شوهر و دیگر موارد یادآوری کرد.

جدول (۴) هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی

هنجارهای فرهنگی	خشونت خانگی	همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته	
۰،۹۵۲	۱	ضریب همبستگی اسپیرمن	هنجارهای فرهنگی
۰،۰۰۳		سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	
۱	۰،۹۵۲	ضریب همبستگی اسپیرمن	خشونت خانگی
	۰،۰۰۳	سطح معنی‌داری	
۳۲۱	۳۲۱	فراوانی	

اگر ابعاد فرهنگ که عبارتند از باور، ارزش‌ها و هنجارها که هر سه فرضیه فرعی تحقیق را تشکیل می‌دهند، مقایسه نماییم نتیجه ذیل از مقایسه هر سه ابعاد استنباط می‌گردد. در جدول شماره (۹) نمایش داده شده است.

۱- هنجارهای فرهنگی که تحت عنوان فرضیه «به نظر می‌رسد بین هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد»، مطرح گردیده، طبق جدول شماره (۴) دارای بیشترین ضریب همبستگی  $P = 0,952$  است، که تقریباً به یک نزدیک می‌باشد. همچنین برای سطح معنی‌داری  $Sig = 0,003$  می‌باشد، که در هر دو سطح معنی‌داری  $0,05$  و هم  $0,01$  دارای رابطه معنی‌داری با خشونت خانگی می‌باشد. نسبت به دو فرضیه دیگر در درجه نخست قرار می‌گیرد و تاثیرگذارش نسبت به فرضیه اول و دوم بیشتر می‌باشد. نقش تاثیرگذاری هنجارهای فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان در درجه اول قرار دارد.

۲- ارزش‌های فرهنگی که تحت عنوان فرضیه «به نظر می‌رسد بین ارزش‌های فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد.» مطرح گردیده بود. طبق جدول شماره (۴) دارای بالا بودن نسبی مقدار ضریب همبستگی  $P = 0,841$  است، که نیز دارای سطح معنی‌داری  $Sig = 0,01$  می‌باشد که در هر دو سطح  $Sig = 0,05$  و  $Sig = 0,01$  دارای رابطه معنی‌دار و رابطه قوی می‌باشد، ولی نسبت به فرضیه سوم یعنی هنجارهای فرهنگی تاثیر کمتر بر افزایش خشونت دارد و نسبت به فرضیه اول باورهای فرهنگی تاثیرگذاری بیشتر در افزایش خشونت خانگی علیه زنان دارد. نقش تاثیرگذاری ارزش‌های فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان در درجه دوم قرار دارد.

۳- باورهای فرهنگی که تحت عنوان فرضیه «به نظر می‌رسد بین باورهای فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی‌دار وجود دارد.» مطرح گردیده است، بر اساس جدول شماره (۲) دارای ضریب همبستگی متوسط  $P = 0,36$  است، همچنین دارای سطح معنی‌داری  $Sig = 0,05$  که تنها در سطح معنی‌داری  $Sig = 0,05$  دارای رابطه معنی‌دار با خشونت خانگی علیه زنان می‌باشد. نسبت به هنجارها و ارزش‌ها تاثیرگذارش کمتر می‌باشد و در درجه سوم قرار می‌گیرد. نقش تاثیرگذاری باورهای فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان در درجه سوم قرار دارد.



جدول شماره (۵) مقایسه تاثیرگذاری ابعاد فرهنگ بر خشونت خانگی

سطح معنی داری	ضریب همبستگی	درجه تاثیرگذاری ابعاد فرهنگی بر خشونت خانگی
۰،۰۰۱	۰،۹۵۲	هنجارها: به نظر می‌رسد بین هنجارهای فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی دار وجود دارد.
۰،۰۱	۰،۸۴۱	ارزش‌ها: به نظر می‌رسد بین ارزش‌های فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی دار وجود دارد
۰،۰۰۵	۰،۳۶	باورها: به نظر می‌رسد بین باورهای فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی دار وجود دارد

### نتیجه گیری

بر اساس پژوهش انجام شده به این نتیجه می‌رسیم که، بین وضعیت فرهنگی و خشونت خانگی رابطه معنی داری وجود دارد. برای بررسی وجود رابطه و عدم رابطه این فرضیه از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده گردیده است. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که بین فرهنگ و خشونت خانگی رابطه معنی وجود دارد. نسبت بلند بودن مقدار نسبی ضریب همبستگی، رابطه قوی بین فرهنگ و خشونت خانگی علیه زنان وجود دارد. می‌توان نتیجه گرفت که در سطح درجه اطمینان ۹۵٪ فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بین فرهنگ و خشونت خانگی رد می‌گردد و فرض یک مبنی بر وجود رابطه و یا اثرگذار بودن فرهنگ بر خشونت خانگی تایید گردید. به همین ترتیب عوامل دیگر که به عنوان فرضیه مطرح گردیده بود هر کدامشان که عبارتند: از باورهای فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای فرهنگی که رابطه هر کدام ثابت گردید و تاثیرگذاری بیشتر را در افزایش خشونت خانگی علیه زنان دارا می‌باشد. همبستگی هر یک از فرضیات با استفاده از آزمون اسپرمن محاسبه گردیده که هنجارهای فرهنگی نسبت به باور و ارزش‌های فرهنگی دارای تاثیرات بیشتر است. اگر به ترتیب درجه بندی نماییم هنجارهای فرهنگی در درجه اول و ارزش‌های فرهنگی در درجه دوم و باورهای فرهنگی در درجه سوم قرار می‌گیرند. بعد از بررسی رابطه‌های فرضیه اصلی، فرضیات فرعی و مقایسه رابطه‌های ابعاد فرهنگ و خشونت خانگی، شاخص‌های ابعاد فرهنگ را مورد بررسی قرار دادیم که بطور مختصر نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که شاخص‌های بعد باور که به ترتیب، جنس دوم دانستن زنان، دانستن زنان را ابزاری برای ارضای مردان، ناقص‌العقل دانستن زنان را بیشترین تاثیرات را بر افزایش خشونت خانگی علیه زنان دارد، که در میان این شاخص‌ها بیشترین

تأثیرات و قویترین رابطه را شاخص جنس دوم دانستن زنان دارد. نگاه تملکانه به زنان و شرافت و آبرو دانستن زنان، تأثیرات و رابطه متوسط دارد. در بعد باور یک شاخص که عبارت از نگاه ابزاری به زنان است رد گردیده و دارای رابطه معنی‌دار نیست. در بعد ارزش‌های فرهنگی شاخص‌های که بیشترین تأثیرات و رابطه قوی را دارند به ترتیب عبارتند از: زنان را خدمتگار خانواده می‌دانند و مکلف دانستن زنان به انجام کارهای خانه، که در بعد ارزش‌ها شاخص زنان را خدمتگار خانواده می‌دانند بیشترین تأثیرات و رابطه قوی را دارد. شاخص‌هایی که تأثیرات و روابط متوسط دارند عبارتند از: پرده بکارت، صبور و بردبار بودن زنان، نداشتن فرزند پسر، مکلف دانستن زنان اطاعت از شوهر می‌باشد. دو شاخص نگهداشتن راز خانواده شوهر و مکلف دانستن حفظ عفت رد گردیده و دارای رابطه معنی‌دار نیست.

شاخص‌های بعد هنجار که بیشترین تأثیرات و رابطه قوی را دارند، چهار شاخص می‌باشد که به ترتیب عبارتند از: بد دادن زنان، تبادل زنان با اجناس و اموال، گرفتن شیربها یا طویانه و ازدواج اجباری می‌باشد، که بد دادن بیشترین تأثیرات و قویترین رابطه را دارد. شاخص‌های زن بعد از ازدواج باید با خانواده خسر زندگی کند، چند همسری، داخل اطرافیان، تأثیرات و یا رابطه متوسط را دارا می‌باشند. دو شاخص، محروم دانستن زنان از حق میراث و بدل کردن رد گردیده و دارای رابطه معنی‌دار نمی‌باشند. از مقایسه شاخص‌های هر سه بعد متغیر مستقل می‌توان نتیجه گرفت که بیشترین تأثیرات را در درجه اول جنس دوم دانستن زنان از بعد باور دارد و درجه دوم نیز شاخص دانستن زنان را ابزاری برای ارضای مردان با ضریب همبستگی ۰،۹۶۱ مربوط بعد باور دارد. در درجه سوم شاخص زنان را خدمتگار خانواده می‌دانند شاخص مربوط به بعد ارزش قرار گرفته است، درجه چهارم شاخص بعد هنجار بد دادن زنان قرار دارد. از مجموعه ۲۳ شاخص مطرح شده در مدل تحقیق، پنج شاخص آن رد گردیده و ۱۸ شاخص آن تایید گردیده است.

### پیشنهادات

**باورهای فرهنگی:** باورها مفاهمی هستند که اعضای جامعه آن را بعنوان یک واقعیت قبول دارد و یکی از باورها حاکمیت کلی مردان نسبت به زنان است که در خصوص باورهای فرهنگی که مردسالاری و حاکمیت مردان و برتری جویی مردان را نسبت به زنان برجسته می‌نماید، چون باورمند بودن به ناقص‌العقل دانستن زنان که آن را توجیه دینی نیز می‌دهند، در رابطه آگاهی لازم باید ارایه گردد. جنس دوم دانستن زنان که به نحوی اعمال می‌گردد و شرافت، آبرو دانستن زنان، دانستن زنان را ابزاری برای ارضای مردان، نگاه تملکانه به زنان و مردان خود را مالک زنان می‌دانند که در افزایش خشونت خانگی علیه زنان نقش

چشمگیری را دارد. جلوگیری از سایر باورهای فرهنگی و آگاهی دهی در مراکز نسبت به حقوق زنان، دایر کردن جلسات در ناحیه‌های شهر کابل و ولایات، ترویج و تقویت نمودن اذهان جوانان در خصوص مبارزه نمودن خشونت خانگی علیه زنان، دایر نمودن جلسات خانوادگی توسط والدین در خانواده‌ها برای اطفال می‌تواند که موثر واقع گردد.

**ارزش‌های فرهنگی:** واقعه یا چیزی که مورد اعتنای جامعه قرار گیرد، ارزش اجتماعی نام دارد. در واقع، هر چیزی که برای یک نظام اجتماعی مورد نیاز، محترم، مقدس، خواستنی، و مطلوب تلقی شود، جز ارزش‌های آن جامعه است (ستوده، ۱۳۸۶).

نقد علمی اکادمیک آموزه‌ها و گزاره‌هایی که تجویز کننده خشونت خانگی علیه زنان می‌باشد، برای اینکه از مشروعیت برخوردار باشد و بتواند بصورت معقول ارزش‌های فرهنگی را که مولد خشونت خانگی می‌باشد به چالش کشد و آن بخش از ارزش‌های فرهنگی را نقد نماید که برای خود توجیه‌های دینی و اجتماعی می‌باید و بنحوی در خانواده حاکمیت مرد را توجیه می‌گردد.

**هنجارهای فرهنگی:** به معیارهای اجتماعی گفته می‌شود که رفتار درست یا نادرست را در یک جامعه یا در یک گروه مشخص می‌کنند. آنها راهنماهای آشکار هستند برای اینکه مردم یک جامعه چگونه باید در شرایط خاص رفتار کنند، باید صف تشکیل دهند (همان، ۱۳۸۶).

بررسی سند، متن و محتوای آن عده از بخش‌های هنجارهای فرهنگی را که در جامعه مورد عمل قرار می‌گیرند و یا به صورت انجام دادن تحقیقات در بخش‌هایی که کدام موضوعات فرهنگی خشونت‌ورزی و پرخاشگری علیه اعضای خانواده را توجیه می‌کنند، تا که بتوان از این طریق آسیب‌پذیری زنان را از روزه فرهنگی مشخص کرد و در آن مورد دولت تصامیم اجرای و آگاهی دهی اتخاذ نماید.

#### پیشنهادات کاربردی:

- برای افزایش قدرت تعمیم‌پذیری و مقایسه یافته‌های تحقیق، پیشنهاد می‌گردد که تحقیق مشابهی در سایر ولایات کشور انجام شود.
- نقد علمی و روشمند باورهای فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، هنجارهای فرهنگی و آن بخش‌هایی را که این ابعاد را توجیه تقدس‌گرایی می‌نماید، که تجویز کننده خشونت خانگی علیه زنان می‌باشد.
- باورهای فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای فرهنگی که تجویز کننده خشونت می‌باشند، توسط آگاهی دهی کاهش یابد.

- از بین بردن باورهای مردسالاری با وضع قوانین جامع.
- منع قرار دادن گرفتن طویانه و یا شیر بها و یا مصارف بیشتر ازدواج از طرف دولت و اجرای شدن قوانین که در این بخش وضع گردیده است.
- از میان برداشتن باورهایی همچو جنس دوم دانستن زنان، توسط آگاهی‌دهی عمومی از طرف دولت و علما دینی و روشنفکران .
- مبارزه نمودن با ارزش‌های فرهنگی همچو بکارت را که اصل می‌دانند برای طاهریت زنان.
- مبارزه جدی با هنجارهای فرهنگی همچو بد دادن و ازدواج‌های اجباری هم از طریق آگاهی‌دهی و هم از طریق وضع قوانین و اجرای شدن آن.
- ترویج اندیشه‌های انسانی و شناختن زن را به هویت اصلیش یعنی انسان بودنش و نه به برچسب‌های دیگر فرهنگی.
- آگاهی‌دهی در مورد هویت انسانی زنان در مکاتب، دانشگاه‌ها، مساجد و دیگر مکان‌های علمی.
- افزایش تحصیلات شوهران، که در آگاهی‌دهی نقش اساسی دارد.
- وضع مضمون در نصاب تعلیمی معارف و تحصیلات عالی در رابطه به حقوق شهروندی و انسانی زنان.
- آگاهی‌دهی در مورد از بین بردن تعبیض جنستی میان دختر و پسر به والدین از طریق برنامه‌های مشخص، رسانه‌ها و ارائه سمینارها برای خانواده‌ها.
- تاسیس مراکز آگاهی‌دهی در مورد حقوق شهروندی و انسانی زنان در هر ناحیه شهر کابل و به همین‌طور در تمام ولایات.
- حاصل نمودن آگاهی قبل از ازدواج هم مرد و زن از این مراکز بصورت اجباری.
- وضع نمودن مؤیدات در مصارف بیشتر ازدواج.
- اجرایی شدن قوانین در مورد ازدواج قبل از سن رشد و ازدواج‌های اجباری.
- تعدیل و الغای فقره یک ماده ۷۰ قانون مدنی که در رابطه چنین صراحت دارد: «هرگاه دختر سن مندرج ماده ۷۰ (در ماده ۷۰ سن ازدواج دختر تکمیل سن ۱۶ سالگی تصریح نموده است) این قانون را تکمیل نکرده باشد، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح‌التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می‌تواند»، که این فقره راه را باز به ازدواج‌های اجباری و زیر سن می‌کند. ازدواج زیر سن در واقع خود یک خشونت است نسبت به زنان و از طرف دیگر باعث مرگ و میر مادران در هنگام زایمان می‌گردد که خشونت خانگی را بوجود می‌آورد و می‌توان

یکی از عوامل مرگ و میر طبق گزارشات وزارت صحت عامه کشور ازدواج در خردسالی دانست. پیشنهاد می‌گردد که تحقیقاتی تحت عنوان «یکی از عوامل افزایش مرگ و میر مادران در هنگام زایمان ازدواج زیر سن است»، صورت گیرد و می‌توان به عنوان یکی از مسائل جدی مطرح کرد. از طرف دیگر جلوگیری از سوء استفاده ولی دختر می‌گردد و ابعاد مختلف سو استفاده همچون فروختن دختر که تحت نام شیربها و یا طویانه اخذ می‌گردد، شود.

- بصورت کلی راهبرد اساسی این است که قوانین در عرصه روابط اجتماعی زمانی وضع و تصویب گردد که در خصوص از طرف جامعه‌شناسان کشور مخصوصا در مورد فرهنگ و ابعادش تحقیق علمی صورت گیرد و به اساس این تحقیق طرح قانون، مسوده قانون و در نهایت به تصویب و توشیح برسد. وضع قوانین بخاطر تنظیم روابط اجتماعی افراد بدون تحقیق همه جانبه نه تنها که به هدف اساسی نمی‌رسد، بلکه باعث بروز مشکلات دیگر نیز می‌گردد. کاپی نمودن قوانین جوابگو به شرایط اجتماعی یک منطقه و یا کشور که در آن فرهنگ متفاوت حکم فرما است و مسائل جدی و متفاوتی وجود دارد، نیست. بلکه زمانی می‌توان به تنظیم روابط بهتر افراد رسید که مسائل مختلف اجتماعی موجود در یک جامعه از طرف متخصصین و یا کارشناسان اجتماعی تحقیق شده باشد و راهکارهایی برای حل آن پیشنهاد گردیده باشد. پدیده‌های اجتماعی را در خود بطن جامعه باید حل کرد. آوردن رهکار از بیرون نه تنها که مشکلات و مسائل اجتماعی موجود را حل نمی‌کند بلکه بروز به مسائل جدید نیز می‌گردد که یک مثال قانونی آن در فوق مورد تحلیل قرار گرفته است.

- پیشنهاد می‌شود پژوهشگران بعدی مطالعات خود را با تاکید بر متغیرهای دیگر خشونت خانگی مانند خشونت اقتصادی، خشونت اجتماعی، خشونت قومی علیه زنان و مقایسه انواع خشونت فرهنگی در اقوام مختلف، خشونت‌های مذهبی علیه زنان، انجام دهند.

## منابع

- اعزازي، شهلا. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان افغانستان، چاپ اول.
- آموزگار، بازمحمد. (۱۳۹۵). *نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان* (در روشنائی قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال)، کمیسیون حقوق بشر افغانستان
- برند، خانم. (۱۳۹۵-۱۳۹۶). *نظریه‌های فرهنگی*، جزوه درس ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ایران، دانشگاه جامع، واحد فردوس
- بستان، حسن. (۱۳۸۲). کارکردهای خانواده از نظر اسلام و فمینیسم، ایران، *مجموعه مقالات دانشگاه حوزه*، سال نهم، شماره ۳۵
- بورديو، پیر. (۱۳۹۰). *تمایز نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، ایران، ناشر ثالث، چاپ اول.
- دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تبریز، پاییز. (۱۳۹۵). خشونت خانگی
- دسترنج، منصوره. (۱۳۹۲). بررسی رابطه ویژگی‌های خانواده با جامعه‌پذیری فرزندان، ایران، *مجله زن و مطالعات خانواده*، زمستان، شماره ۲۲
- رادمهر، نجمه. (۱۳۹۵). *بررسی عوامل موثر بر خشونت خانوادگی (همسرآزاری) و تاثیر آن بر یادگیری اجتماعی، هیجانی فرزندان*، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد
- رحمانی، عبدالوهاب. (۱۳۸۳) *راهنمایی حقوق خانواده در افغانستان از دیدگاه قانون مدنی و عرف*، ناشر، روزنه (کمیته دفاع از حقوق زنان افغانستان)
- رحمتی، محمدمهدی؛ محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۱). سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت، پرخاشگری به منظور ساخت و ارائه یک مدل علی، *علوم اجتماعی*، شماره ۱۹، دانشگاه تهران
- عزیزیان، رویا؛ ساروخانی، باقر؛ محمودی، محمود. (۱۳۸۰). بررسی عوامل خشونت علیه زنان در مراجعه کننده گان به پزشک قانونی، *مجله دانشکده بهداشت و انستیتوت تحقیقات بهداشتی*، تهران، شماره ۳۷-۴۸
- سازمان جهانی بهداشت. (۱۳۸۰). *خشونت علیه زنان*، ترجمه، شهوام رفیعی و مهندس سعید پارسانیا، انجمن آموزش بهداشت و ارتقای سلامت خانواده، نشر تندیس،
- سالاری فر، محمد رضا. (۱۳۸۸). تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی، ایران، *فصلنامه علمی تخصصی مطالعات اسلامی و روانشناسی*، سال سوم، شماره ۴
- ستوده، هدایت الله. (۱۳۸۶). *روانشناسی اجتماعی*، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ دهم
- شکریگی، عالییه؛ مستمع، رضا. (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پانزدهم، شماره ۲، تابستان
- صدیق، سروستانی؛ رحمت الله. (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی اجتماعی در جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول
- عباسی، پریسا. (۱۳۹۵). فراتحلیل و تبارشناسی خشونت علیه زنان، ایران، *فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی*، شماره ششم، پاییز
- عمید، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات، امیرکبیر

فرید، شهلا. (۱۳۸۶). **خشونت علیه زنان**، وزارت امور زنان افغانستان  
 کمیسیون حقوق بشر افغانستان. (۲۰۱۴). **خشونت علیه زنان در افغانستان**  
 سازمان ملل. (۲۰۱۲-۲۰۰۲). **توانمندسازی اقتصادی زنان افغانستان**، گزارش جمع‌آوری معلومات، تحلیل و بررسی  
 وضعیت زنان، به همکاری سازمان ملل. کابل افغانستان.

گزارش کمیسیون حقوق بشر افغانستان. (۱۳۹۵). **زمینه‌ها و وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان**  
 گوهری، پورمرتضی. (۱۳۸۸). معنا و مفهوم فرهنگ عمومی در پرتو مفهوم جهان‌های ممکن، ایران، **نامه پژوهش فرهنگی**،  
 سال دهم، دوره سوم، شماره هفتم، پاییز

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر، نی

محمدی، جمعه‌خان. (۱۳۹۳). **مبانی جامعه‌شناسی**، کابل، انتشارات امیری

مرتوس، جولی. (۱۳۸۲). **آموزش حقوق انسانی زنان و دختران**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، دنیای مادر.

منیر محمد داوود؛ بادغیسی، وسیمه؛ صالحی، عبدالکریم؛ کاوه، علی احمد. (۱۳۸۸). **خشونت خانگی، عوامل و راهکارهای**

**مقابله با آن**، کابل، انتشارات، محمد یوسف عطا

نجفی، حسین بستان. (۱۳۹۰). **جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی**، ایران، انتشارات پژوهش‌گاه حوزه و

دانشگاه